

انقلاب نپال از منظری دیگر

نوشته‌ای با امضاء نادر احمدی و تحت عنوان "آشتی مائوئیست‌ها و دولت نپال" در بخش دیدگاه‌های سایت حزب کمونیست ایران درج گردیده است. نظر به اهمیتی که جنبش انقلابی نپال برای خلق‌های جهان و کمونیست‌ها دارد، نظر به اهمیتی که پراتیک خلق نپال در دامن زدن به برخوردهای طبقاتی در درون جنبش کمونیستی جهان دارد و نظر به اهمیتی که روشنی کرم شبتاب در رمیابی یک رهرو دارد، نوشته زیر را برایتان ارسال می‌دارم. قبل از برخورد به نوشته فوق، ضروری است نگاهی به مناسبات اقتصادی - سیاسی نپال نیافکنیم:

1- نپال⁽¹⁾ کشور کوچکی است به مساحت ۱۴۷۱۸۱ کیلومتر مربع که در توسط کشورهای تبت، چین، و هند، که بالاترین تراکم جمعیت در جهان را دارند، محاط گردیده است. در شمال این کشور، کوه‌های هیمالیا و قله



اورست به ارتفاع ۸۸۴۸ متر از سطح دریا، واقع است. ۴۰٪ از خاک این کشور کوچک در سطحی بالاتر از ۳۰۰۰ متر از سطح دریاست.

جمعیت این کشور به تقریب ۲۵ میلیون نفر می‌باشد که در بیش از ۷۰ کاست و گروه اجتماعی پراکنده هستند. در عین حال ۸۵٪ این جمعیت در دهات و قبایل مختلف زندگی میکنند و فقط ۱۵٪ جمعیت در شهرها ساکن هستند. این جمعیت با بیش از ۵۰ زبان و لجه با هم مراوده میکنند ولی زبان رسمی آنها نپالی است. گروه‌های دینی در نپال به ترتیب عبارتند است هندو = ۸۰٪، بودیست = ۱۵٪، مسلمان = ۳٪ و مسیحی = ۲٪.

2- نپال کشوری است نیمه فئودال - نیمه مستعمره. طبقات خون آشام و ستمگر نپال (فئودال‌ها، سرمایه داری کمپرادور و اشراف) و سازمان‌های سیاسی وابسته به آنها از طیف چپ "کمونیستی" تا احزاب راست، تحت قدرت مطلقه شاه گرد آمده‌اند. این طبقات و نیروها، توسط دولت مرتجع هند و امپریالیسم آمریکا و انگلیس حمایت و پرورنده می‌شوند. علاوه بر این مردم زحمتکش نپال در غل و زنجیر سیستم کاست هستند. فقط ۷٪ از جمعیت نپال در ۳ کاست فوقانی و مقدس هستند که اعضای طبقات حاکمه را در بردارند. بقیه در کاست‌های تحتانی شیریه جانسان مکیده می‌شود. زنان از قربانیان درجه اول این سیستم کاست و نظام اجتماعی نپال هستند. آنها علاوه بر ستم‌های چندگانه‌ای که در این گونه جوامع متحمل می‌شوند، تحت فشار سنت‌های مافوق ارتجاعی و عقب مانده نیز قرار دارند. یکی از این سنت‌های شرم آور، طرد زنان است در هنگامی که ماهانه می‌شوند. این یک سنت آریائی است که در هند و ایران با شدت اعمال می‌شد. در آئین زرتشت، تا اواخر سلطنت ساسانیان، این زنان را ماهانگی، در جایی که تاریکی مطلق (دستان‌ستان) حکم فرماست، نگه میداشتند. از آنجائیکه نور، آب و آتش مقدس بود و زنان در هنگام ماهانه نجس تلقی میشدند، می‌بایست در تاریکی، بی آبی و سرما بمانند. این سنت مرگبار به نوعی دیگر در نپال و بخشی از هند هنوز مورد اجراست و نظام موجود و حامیانش از آن حمایت می‌کند. بر مبنای آن چه که بسیار فشرده گفته شد،

¹ - نقشه برگرفته از سایت انترنتی نپال است.

3- انقلاب نپال انقلابی است که می‌بایست ریشه‌ها را واژگون سازد؛ باید فئودالیسم، سرمایه‌داری کمپرادور را از بنیان بر کند و به مداخله امپریالیسم و دولت‌هائی مثل دولت هند، پایان بخشد. با وجود این که چند حزب "کمونیست" در نپال وجود دارد ولی حزب کمونیست نپال (مائوئیسم) با اراده‌ای سترک و مشی انقلابی توانست توده‌های زحمت و کار را در سازمان‌های مختلف متشکل کند و از سال ۱۹۹۱ میلادی، گام به گام در مارشی ظفرنمون به پیش رود. این واقعیتی انکار ناپذیر است که در کشوری نیمه فئودال - نیمه مستعمره مثل نپال، مرحله انقلاب، دمکراتیک نوین است. یعنی یک انقلاب پرولتری که کلیه زحمتکشان را در جانب خود دارد و با هر نیروئی که با سیاست مرحله‌ای حزب کمونیست همراه گردد، متحد می‌شود. پس از کسب قدرت سیاسی توسط این نیروها به رهبری حزب کمونیست، تضادها جا به جا می‌شوند، بلافاصله مرحله انقلاب سوسیالیستی به اجرا در می‌آید و مالکیت شخصی بر ابزار تولید را به مالکیت اجتماعی تبدیل می‌کنند. مردم نپال به رهبری حزب کمونیست (م) در مدت ده سال توانستند بیش از ۸۰٪ خاک کشور را از چنگ طبقات مرتجع بیرون آورند و در حد بالائی وظائف انقلاب دمکراتیک نوین را در پروسه‌ای بسیار بغرنج، سخت و طولانی و پر فراز و نشیب به سرانجام برسانند. آن‌ها هنوز گام‌های تعیین کننده‌ای برای انجام کامل این وظائف در پیش دارند. یک گام بعدی آن‌ها، سرنگونی دستگاه سلطنت، فئودالیسم و سرمایه داری کمپرادور و کسب قدرت سیاسی در کل کشور است.

برای این که بتوانیم اوضاع نپال را دریابیم باید به یک واقعیت انکار ناپذیر نیز اشاره کنیم. حزب کمونیست نپال (م) حزبی است که به تئوری‌های ماتوتسه‌دون مسلح است. ماتوتسه‌دون در جریان رهبری انقلاب چین و با تحلیلی دقیق از اوضاع کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال توانست قانونمندی انقلاب در این کشورها را به دست دهد و قوانین پیشبرد انقلاب، کسب قدرت سیاسی، جا به جایی تضادها، انقلاب سوسیالیستی و پیشبرد انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را آشکار ساخته و تکامل دهد. در نتیجه دستاوردهای خلق نپال به رهبری حزب کمونیست (م) علاوه بر وجود شرایط مساعد عینی داخلی و بین المللی، ناشی از تئوری خلاق و پرتوان و دینامیکی است که یکی از رهبران کبیر پرولتاریا (ماتوتسه‌دون) به آن‌ها ارائه داده است. این حزب توانست توده‌های کار و زحمت را متشکل نماید، مبارزه مسلحانه را سازمان دهد، از امکانات شرایط پارلمانی برای افزایش طبقات حاکمه، استفاده نماید. این حزب تا پیش از امضاء قرار داد ۱۲ ماده‌ای با هفت حزب پارلمانی، رهنمود کبیر ماتوتسه‌دون "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید" را با خلاقیت شگرفی در پراتیک انقلابی خود به کار می‌بست.

با این توضیحات به نوشته‌های فوق باز می‌گردیم.

نویسنده با آوردن برخی از الفاظ و جمله بندی‌ها تلاش دارد و انمود سازد که نظرات خود را از موضع کمونیستی طرح نموده و نگران از "دشمن طبقاتی"، "تسلیم و اعتماد به دشمن"، "همکاری با مؤسسات دولتی و بورژوائی بر علیه مردم" می‌باشد. ولی متأسفانه در تمام این نوشته نشان چندانی از سبک کار کمونیستی در تحلیل از یک پدیده موجود نیست. به ویژه اگر این پدیده، امر پیشبرد انقلاب، بغرنجی‌های آن، پیشروی یا عقبگردش و مبارزه ایدئولوژیک - نظری جهت زدودن کاستی‌های حاکم بر آن چنبش باشد. به نظر می‌آید نوشته بیشتر تصفیه حساب با

یک جریان فکری در جنبش کمونیستی است که به درست و یا غلط خود را مائوئیست مینامند. و از این رو نویسنده خود را محق می‌داند که از هر نوع دقت و توجه به تاریخچه انقلاب نپال و مبارزه دو خط مشی در درون حزب کمونیست نپال پرهیز نماید. چند نمونه را ذکر می‌کنم:

"مائوئیست‌های کشور نپال به درگیری ۵ ساله خود با دولت مرکزی خاتمه دادند" ،

"مائوئیست‌های نپال... در فوریه سال ۱۹۹۶ با حمله به یک پاسگاه پلیس به دولت مرکزی اعلان جنگ دادند".

طبق نقل قول دوم جنگ مائوئیست‌های نپال از فوریه ۱۹۹۶ آغاز شده و حتی اگر توافق نامه امضاء شده در نوامبر سال ۲۰۰۶ را پایان جنگ بدانیم در این صورت این جنگ نزدیک به ده سال و نیم ادامه پیدا کرده و نه آنچنان که در نقل قول اول از "درگیری ۵ ساله" صحبت می‌شود.

به نقل قول دیگری توجه کنیم: "مائوئیست‌های نپال... که در سال ۱۹۹۵ جزئی از حزب کمونیست نپال - وحدت مرکزی بودند... چون مخالف شرکت این حزب در انتخابات پارلمانی بودند ضمن متهم کردن آنان به رویزیونیسیم از آن حزب جدا شدند... مائوئیست‌های نپال... مجدداً به همان راهی برگشتند که دوستان سابق رویزیونیسیت خودشان قبلاً در حزب سابق‌شان طی می‌کردند... گفته می‌شود که همیشه چپ روی به راست روی منتهی می‌شود و این موضوع در این مورد کاملاً صادق است..."

معلوم نیست چرا جدا شدن از حزبی که می‌خواسته است در انتخابات پارلمانی شرکت کند و روی آوردن به جنگ با دولت مرکزی "چپ روی" است و چرا شرکت مجدد در انتخابات پارلمانی "راست روی" است. بالاخر کمونیست‌های نپال برای این که به زعم نویسنده دوچار چپ روی و راست روی نگردند، چگونه می‌بایستی مبارزه کند. چرا که به ادعای نویسنده جنگ‌شان چپ روی است و شرکت در انتخابات پارلمان راست روی. به نظر می‌آید از نقطه نظر نویسنده برای این که کمونیست‌های نپال دوچار چپ روی یا راست روی نمی‌گردند بهتر این بود اصلاً دست به مبارزه نمی‌زدند. و شاید درست از این زاویه است که در نوشته دو صفحه‌ای فوق هیچ صحبتی از نزدیک به ده سال مبارزه مسلحانه مردم تحت رهبری حزب کمونیست نپال (م) - چه ما موافق این حزب باشیم و چه نباشیم - و آزاد کردن بیش از ۸۰٪ خاک نپال و برچیده شدن بسیاری از مناسبات ناعادلانه در مناطق آزاد شده صحبتی به میان نمی‌آید و اشاره‌ای هم به قیام کارگران و توده‌های مردم در آپریل ۲۰۰۶ که منجر به پایان دیکتاتوری پادشاه نپال گردید، نمی‌شود.

مشی کنونی حزب کمونیست نپال (م) و توافق نامه ۱۲ ماده‌ای آن‌ها با احزاب دیگر (علیرغم این که آن‌ها این امر را در حوزه تاکتیک جهت پیشروی و کسب قدرت سیاسی ارزیابی می‌کنند) نمیتواند ما را بر آن دارد که از مبارزات مسلحانه مردم نپال و دست آوردهای تا کنونی کسب شده‌اش به دفاع برنخیزیم. توافق نامه بین حزب کمونیست نپال (م) و ۷ حزب پارلمانی بدون شک یک مصالحه است. از نقطه نظر مارکسیستی نمی‌توان ایرادی بر نفس مصالحه گرفت. مهم این است که آیا از طریق مصالحه، انقلاب پیشروی می‌کند یا مصالحه سبب عقب گرد و شکست انقلاب می‌گردد. آیا کمونیست‌ها در انتخابات پارلمانی شرکت می‌کنند یا نه؟

من در این جا به بیان چند تجربه مشخص از احزاب جنبش کمونیستی بین المللی و موضع گیری های رهبران کبیر پرولتاریا، می پردازیم:

لنین به مثابه آموزگار بزرگ پرولتاریای جهانی درس های گرانبھائی در این زمینه دارد بخصوص آن جا که در به کار برد تاکتیک مهارت درخشانی از خود نشان می دهد. لنین در برخورد به کمونیست های "چپ" آلمان که عنوان کرده بودند: "باید هر گونه بازگشتی را به سوی شکل های مبارزه پارلمانی که از لحاظ تاریخی و سیاسی کهنه شده است با قطعیت تمام رد کرد.." نظرات خود را چنین بیان می دارد: "... پارلمانتاریسم از لحاظ تاریخی کهنه شده است، این مطلب از نقطه نظر تبلیغات صحیح است. ولی همه کس می داند که از این امر تا غلبه عملی بر آن هنوز خیلی راه است. سرمایه داری را از ده ها سال پیش از این ممکن بود و با حقی کامل هم ممکن بود "از لحاظ تاریخی کهنه شده" اعلام نمود ولی این امر به هیچ وجه لزوم مبارزه بسیار طولانی و بسیار سرسخت را بر زمینه سرمایه داری منتفی نمی سازد. این که پارلمانتاریسم "از لحاظ تاریخی کهنه شده" است، به مفهوم جهانی - تاریخی است. یعنی عصر پارلمانتاریسم بورژوائی سپری شده و عصر دیکتاتوری پرولتاریا آغاز گردیده است. در این امر تردیدی نیست. ولی مقیاس جهانی - تاریخی ده ها سال را در نظر می گیرد. ده - بیست سال روزتر یا دیرتر از نقطه نظر مقیاس جهانی - تاریخی تفاوتی ندارد و از نظر تاریخ جهانی موضوع ناچیزی است که حتی به طور تقریب هم نمی توان آن را به حساب آورد. و به همین جهت استناد به مقیاس جهانی - تاریخی در مورد مسئله سیاست عملی فاهش ترین خطای تئوریک است... برای کمونیست های آلمان پارلمانتاریسم البته "از لحاظ سیاسی کهنه شده" ولی اتفاقاً مطلب بر سر آن است که تصور نشود آن چه برای ما کهنه شده است برای طبقه، برای توده ها هم کهنه شده است. در این جا نیز ما مجدداً می بینیم که "چپ ها" قدرت قضاوت ندارند و نمیتوانند به عنوان حزب طبقه، حزب توده ها، رفتار نمایند. وظیفه شما این است که خود را تا سطح توده ها، تا سطح قشرهای عقب ماده طبقه تنزل ندهید. در این امر تردیدی نیست. شما موظفید حقیقت تلخ را به آنها بگوئید. شما موظفید خرافات بورژوا - دمکراتیک و پارلمان طلبانه آنان را خرافات بنامید. ولی در عین حال شما موظفید هوشیارانه مراقب وضع واقعی آگاهی و آمادگی تمام طبقه (نه این که تنها پیشاهنگ کمونیستی آن) و تمام توده زحمتکش (نه این که تنها افراد پیشروان) باشید. اگر ببینیم که نه تنها "میلیون ها و لژیون ها" بلکه حتی صرفاً یک اقلیت نسبتاً قابل توجهی هم از کارگران صنعتی به دنبال کشیشان کاتولیک و از کارگران روستا به دنبال ملاکین و کولاکها می روند، آن وقت از این جا بدون هیچ گونه شکی نتیجه می شود که پارلمانتاریسم در آلمان هنوز از لحاظ سیاسی کهنه نشده و شرکت در انتخابات پارلمان و مبارزه از پشت تریبون پارلمان برای حزب پرولتاریای انقلابی همانا به منظور تربیت قشرهای عقب مانده طبقه خود و بیداری و تنویر افکار توده روستائی تکامل نیافته، توسری خورده و نادان یک وظیفه حتمی است... " در ادامه همین نوشته لنین با شجاعت تمام از تاکتیک بلشویکها در "سپتامبر و نوامبر ۱۹۱۷ در انتخابات پارلمان بورژوائی روسیه، یعنی در انتخابات مجلس مؤسسان" به دفاع برمیخیزد.

حال به نوشته ای از انگلس مراجعه کنیم. "... ما کمونیست هستیم (مطلبی که کمونرهای بلانکیست در بیانیه خود مینویسند) زیرا می خواهیم بدون توقف در ایستگاه های بین راه و بدون تن در دادن به مصالحه که فقط روز پیروزی را به تعویق می اندازد و دوران بردگی را طولانی می سازد، به هدف خویش نائل آئیم"، کمونیست های آلمانی از آن رو کمونیست هستند که از خلال کلیه ایستگاه های بین راه و کلیه مصالحه ها که موجب آن خود آنان نبوده، بلکه سیر

تکامل تاریخ است، هدف نهائی را واضح می‌بینند و دائماً تعقیب می‌کنند. این هدف عبارت است از محور طبقات و ایجاد آنچنان نظام اجتماعی که در آن دیگر جائی برای مالکیت خصوصی بر زمین و کلیه وسائل تولید وجود نخواهد داشت. ۳۳ بلانکیست از آن جهت کمونیست هستند که خیال می‌کنند چون خودشان می‌خواهند از روی ایستگاه‌های بین راه و مصالحه‌ها جستن نمایند، دیگر همه چیز روبراه است و اگر همین روزها کار "آغاز شود" که آن‌ها بدان اطمینان راسخ دارند و حکومت به دست آن‌ها بیافتد آنگاه پس فردا "کمونیست برقرار خواهد شد". بنابراین اگر همین امروز نتوان این کار را انجام داد آن وقت آن‌ها هم کمونیست نیستند. چه ساده لوحی کودکانه‌ای که انسان ناشکیبائی شخصی خود را استدلال تئوریک جلوه دهد." (ف. انگلس - برنامه کمونیست های بلانکیست از روزنامه سوسیال دمکرات آلمان شماره ۷۳ سال ۱۸۷۴)

اکنون در پرتو این آموزش‌ها می‌توان به توافق نامه امضاء شده توسط حزب کمونیست نپال (م) و ۷ حزب دیگر مراجعه نمود و مضمون آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در توافق نامه آمده است:

- 1- شاه هیچ حقی به اداره امور دولت ندارد.
- 2- دارائی‌های شاه و ملکه و مرحوم و اعضاء خانواده آن‌ها به زیر کنترل دولت نپال در خواهد آمد و از طریق تراست به امور رفاهی اختصاص داده خواهد شد.
- 3- تمام دارائی‌های شاه فعلی که به دلیل شاه بودن به او رسیده است مانند قصرها، مناطق جنگلی و حفاظت شده و میراث‌های مهم باستانی و تاریخی، ملی اعلام می‌شود.
- 4- اولین جلسه مجلس مؤسسان سرنوشت پادشاهی را از سریق یک رأی‌گیری ساده بر مبنای اکثریت تعیین خواهد کرد.
- 5- از ۳۳۰ نمایندگان مجلس موقت تعداد ۷۳ نفر حزب کمونیست نپال (م)، ۷۳ نفر حزب کمونیست نپال - اتحاد مارکسیست - لنینیست‌ها، ۷۵ نماینده حزب کنگره، ۴۸ نماینده از طرف تشکلات توده‌ای و جوامع ملل تحت ستم و مناطق تحت ستم و شخصیت‌های سیاسی، ۶۱ نفر از نمایندگان بقیه احزاب از جمله جبهه خلق وابسته به حزب کمونیست نپال (وحدت مرکزی - ماشال) که در مجلس فعلی نمایندگی ندارد. آنهائی که در مقابل جنبش مردم ایستاده‌اند در پارلمان موقت جائی نخواهند داشت.

این‌ها برخی از نکات توافق‌نامه می‌باشد. روشن است که تصمیمات پارلمان موقت و جهت‌گیری و انتخابات مجلس مؤسسان در ماه یونی ۲۰۰۷ ارتباط لاینفک با توازن قوا دارد. بر مبنای آمار فوق جبهه چپ با ۱۸۳ نماینده اکثریت را در پارلمان موقت تشکیل خواهد داد.

بخش دیگر توافق نامه که می‌تواند مرگبار برای سرنوشت انقلاب نپال باشد، بخشی است که در ارتباط با ارتش خلق مورد توافق قرار گرفته است. باید با روشنی کامل اعلام کرد که این بخش از توافق نامه عدول از اساسی‌ترین بنیادهای تئوریک و حرکت جهت کسب قدرت سیاسی بوده و به طور روشن کسست از تجارب انقلابی پرولتاریا و در این جا به ویژه نادیده گرفتن اندیشه مائوتسه دون - اندیشه‌ای که حزب کمونیست نپال (م) خود را پیرو آن می‌داند - می‌باشد. مائوتسه‌ئون می‌گوید: "وظیفه عمده حزب پرولتاریای چین، وظیفه‌ای که حزب تقریباً از آغاز تشکیل در برداشته، عبارت از این است که حتی امکان متحدیدین بیشتری به دست آورد و مبارزه مسلحانه را بر

حسب موقعیت، علیه ضد انقلاب مسلح داخلی و یا علیه ضد انقلاب مسلح خارجی ترتیب بدهد، تا آنکه به رهائی ملی و اجتماعی نائل آید. در چین، پرولتاریا و حزب کمونیست چین بدون مبارزه مسلحانه نمیتوانستند جایی به دست آورند و قادر به انجام هیچ وظیفه انقلابی نبودند." و یا "در چین شکل عمده مبارزه را جنگ و شکل عمده سازمان را ارتش تشکیل می‌دهد." و یا "وظیفه مرکزی و عالی‌ترین شکل انقلاب تصرف قدرت به وسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی – لنینیستی در همه جا، چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است." (مائوتسه‌دون - مسائل جنگ و استراتژی)

این بخش را از نقل قولی از لنین خاتمه می‌دهیم. لنین در تشریح تجربه کمون پاریس به ترم مهم انگلس اشاره می‌کند: "که در فرانسه کارگران از هر انقلابی مسلح بیرون آمدند و در نتیجه خلع سلاح آنان، اولین فرمان بورژوازی بود که در رأس دولت قرار داشت." لنین در مورد این نتیجه‌گیری انگلس نوشت: "در این جا چکیده مطلب – و هم چنین در مورد مسئله دولت (که آیا طبقه ستم دیده اسلحه دارد؟) – خیلی خوب درک شده است." (لنین – دولت و انقلاب)

به نظر می‌رسد امضاء قرار داد ۱۲ ماده‌ای حزب کمونیست (م) با دولت مرتجع و هفت حزب پارلمانی، نقطه عطف و چرخشی منفی در ایدئولوژی و سیاست‌های حزب می‌باشد و از تئوری‌های لنین و مائوتسه‌دون عدول کرده است. مائوتسه‌دون می‌گوید: خلق را متحد کنیم و دشمن را در هم شکنیم." و "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید."

ولی در قرار داد ۱۲ ماده‌ای چیز دیگری به چشم می‌خورد. این حزب برای "حل" مسائل دموکراتیک جامعه، به آشتی با نیروهای مرتجع و تا به دندان مسلحی می‌رود که هدف ضربه انقلابند و باید سرنگون شوند. آن‌ها با شاه، سرکرده نمایندگان فنودالیسم و حامیان امپریالیسم می‌خواهند مجلس مؤسسان درست کنند و بر پایه "تفاهم متقابل" بقیه کارهای انجام نشده انقلاب را انجام دهند:

"برای برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان در محیطی صلح آمیز، آزاد و برابر و برای دموکراتیزه کردن و تجدید ساختار ارتش نپال بر پایه قرار داد ۱۲ نکته‌ای و ۸ نکته‌ای و ۲۵ نکته‌ای و نامه ۵ نکته‌ای به سازمان ملل اقدامات زیر باید به اجرا گذاشته شود."

مائوتسه‌دون نظر برعکس اقدامات فوق را در مورد جوامع نیمه فنودال – نیمه مستعمره دارد. او می‌گوید:

"انقلابی که ما آنرا انقلاب دموکراتیک نوین می‌نامیم، انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فنودالی توده‌های وسیع خلق به رهبری پرولتاریاست." (انقلاب چین و حزب کمونیست چین – ۴۸۴)

در عین حال حزب کمونیست نپال (مائونیسم) در جریان انحلال چیزی است که به قیمت خون هزاران مبارز قهرمان و زحمات شبانه روزی و بی کران مردم زحمتکش نپال بدست آمده است. این حزب در جریان انحلال ارتش خلق است، ارتشی که بدون آن حتی یک دستاورد کوچک در زمینه دموکراسی قابل تصور نیست. در اینجا است که ما به روشنی عدول حزب (م.ل.م) را از رهنمودهای مائوتسه‌دون می‌بینیم وقتی که مائو می‌گوید:

"قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید."

برنامه چنین است که حزب کمونیست نپال (م) توافق کرده است که اعضای ارتش خلق در کمپ‌های محصور گردند و سرنوشت آن‌ها در دست مأموران فئودالی و سیاهترین نیروهای دوران ما یعنی سازمان ملل متحد که ابزار اعمال سیاست‌های امپریالیسم آمریکا هستند، قرار گیرد:

"در مورد ارتش مائوئیست."

بند 1- "طبق تعهدهایی که در نامه ۹ اوت به سازمان ملل اعلان شده رزمندگان مائوئیست به اردوگاه‌های زیر فرستاده خواهند شد. سازمان ملل اقدامات لازم در مورد بازرسی را انجام خواهند داد..."، بند 3- "برای کامل کردن استقرار رزمندگان مائوئیست در کمپها دولت نپال موظف است که آنان را از نظر لجستیک تأمین کند."

در واقع سرنوشت و جان افراد ارتش به دست فئودالها و نمایندگان امپریالیسم سپرده می‌شود.

در این توافق نامه سرنوشت مهماتی که با هزار فداکاری و از جان گذشتگی توده مردم به دست آمده، بهتر از سرنوشت سربازان خلق نیست:

بند 2- "تمام مهمات و سلاح‌ها بجز آنهایی که برای حفظ امنیت کمپ لازم است در درون این کمپها در جای امن گذاشته خواهد شد. این مهمات و سلاحها زیر نظر یک سیستم واحد قفل گذاشته خواهد شد و طرفین کلید این قفلها را در دست خواهند داشت. برای این که سازمان ملل بازرسی کند یک دستگاه دزدگیر و دستگاه ثبت در این انبارها نصب خواهد شد. هر زمان که مامور سازمان ملل خواهان بازرسی این انبارهاست، باید در حضور طرف زینفع این کار را انجام دهد..."

از آن چه که گذشت روشن می‌شود که اوضاع در نپال بسیار بحرانی است.

به نظر میرسد که حزب کمونیست نپال (م) بجای استفاده از پارلمان جهت افشای طبقات حاکم و کاسه لیسانش و بدین وسیله بالابردن آگاهی توده‌ها از ماهیت فاسد و ارتجاعی آن‌ها جهت برافکندن قهر آمیز بنیان قدرت ارتجاعی حاکم و نظام پوسیده موجود، می‌خواهد توسط پارلمان در وحدت با این نیروهای سیاه، وظائف آینده انقلاب را انجام دهد. از این رو گرایش به پارلمانتاریسم را می‌توان در این حرکت پی گرفت

بر متن ۱۰ سال حماسه‌های پرشکوه خلق نپال به رهبری حزب کمونیست نپال (م) در مبارزه علیه فئودالیسم، سرمایه داری کمپرادور و امپریالیسم و اوضاع بحرانی فعلی است که هر گروه و سازمانی از سکوی طبقاتی خود، در مورد آن موضع می‌گیرد:

1- امپریالیسم آمریکا، امپریالیسم انگلیس، کشورهای امپریالیستی اروپائی، مرتجعین حاکم بر کشورها به ویژه کشورهای همسایه نپال مثل دولت هند، از همان ده سال پیش، بر پیشانی جنبش خلق نپال و حزب کمونیست نپال (م) مهر تروریسم و تروریست کوبیدند. آن‌ها از چرخش به راست حزب کمونیست نپال (م) شادمانند. حزب کمونیست هند (م) چنین می‌گوید: "بی دلیل نیست که احزاب مختلف طبقه حاکمه و به اصطلاح چپ هند به خاطر تغییر در مواضع حکم م تحت رهبری رفیق پراچاندا از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجند." (از مصاحبه اختصاصی با سخنگوی حزب کمونیست هند (مائوئیست))

2- بسیاری از احزاب رویزیونیستی قدیم و رفرمیستی حالا مثل حزب توده و احزاب مشابه در تمام نقاط دنیا، تمام احزاب رویزیونیست چپ‌نما مثل حزب کمونیست کارگری و برادرانش در سایر کشورها، و حتی بعضی

احزاب کمونیستی راستین که ناشی از تبلیغات رویونیست‌های راست و چپ، علیه مائوتسه‌دون موضع دارند، تا پیش از قرار داد ۱۲ ماده‌ای، مهر سکوت و انتظار بر لب نهاده بودند. آن‌ها منتظر فرصت مناسب بودند تا این جنبش و رهبری آن را مورد حمله قرار دهند. حال که انحراف به راست در حزب کمونیست نپال (م) سر برآورده است، به نفی تمام دست‌آوردهای این جنبش و رهبری آن، به نفی تئوری‌های مائوتسه‌دون در راه تکامل مارکسیسم پرداخته‌اند و خوشحالند. این نیروها اساساً همیشه از ضعف‌های بخش‌های دیگر جنبش کمونیستی خوشحالند نه از دستاوردهای آن. نمونه این مسئله را ما در نوشته‌ای اینترنتی چنین می‌خوانیم:

"به عبارت دیگر این درگیری خونی مائوئیست‌ها با دولت نپال فقط منجر به این شده است که آن‌ها ضمن به رسمیت شناختن دولت ضد مردمی نپال در کنار آن قرار بگیرند."

اکنون پس از ده سال مبارزه مسلحانه خلق نپال به رهبری حزب کمونیست نپال (م) در مناطق آزاد شده، سیستم خانمان برانداز کاست، سیستم فنودالیسم و سایر زالوهائی که به جان مردم افتاده بودند سرنگون گشته‌اند. به برکت این مبارزه مسلحانه، زنان به آزادی‌ای رسیدند که در تاریخ نپال و کشور هند بی نظیر می‌باشد. به برکت مبارزه مسلحانه خلق نپال برپا ایستاده و مصمم است شانه‌های خود را از زیر سنگینی سه کوه زشت (فتودالیسم، سرمایه داری بوروکرات و امپریالیسم) آزاد سازد. نویسنده نام‌ه اینترنتی، چون کرم باران دیده‌ای سر از خاک بر گرفته است و با اولین لغزش رهبری جنبش خلق به راست، شادمانه تمام دست‌آوردهای آن را نفی کرده است. او پس از این موضع نفرت‌انگیز، دشمنی خود را به آشکارترین وجهی علیه دستاوردهای تئوریک جنبش کمونیستی جهان در زمینه انقلاب در کشورهای نیمه مستعمره و ادامه انقلاب در کشورهای سوسیالیستی، که توسط مائوتسه‌دون تدوین گشته است، در انتظار عمومی می‌نهد:

"مائوئیسم در هیچ کجای جهان سرنوشتی بهتر از چین ندارد."

نویسنده جمله فوق در واقع علیه تئوریهای انقلابی مارکس و لنین به پا خاسته است. او می‌خواهد این نتیجه را بگیرد که صحت و عدم صحت یک تئوری انقلابی منوط به شکست و یا پیروزی انقلاب در کشوری است که آن تئوری تدوین گشته است، در نتیجه تئوری‌های مارکس به واسطه شکست انقلاب در این کشور و تئوری‌های لنین به علت شکست انقلاب در شوروی، نادرست از آب درمی‌آیند. اگر نویسنده در این خیال باطل است که قبول کلمه لنینیسم و موضع علیه تئوری‌های مائو، او را از لغزش مصون میدارد، باید خدمتشان عرض کنم که دوچار وهم و خیال و خرافات شده است. به همان گونه که کلمه "مائوئیسم" نیز چنین معجزه‌ای را ندارد و ما آن را در مورد نپال می‌بینیم.

نویسنده مقاله اینترنتی، به علت موضع دشمنانه‌اش با مائو و تئوری‌های انقلابی او، به آن سطح نازلی در می‌غلند که مجبور می‌شود، دروغ بگوید و عوامفریبی کند:

"اما جالبترین تشکلهای مائوئیست چریکی در آمریکا است که می‌خواهد تئوری‌های دهقانی مائو را در آمریکا اجرا کند و مثلاً با کمک لشکر دهقانان آمریکائی شهرهائی مثل نیویورک یا شیکاگو را محاصره کرده و مثل پل‌پت روشنفکران را به اردوگاه کار اجباری بفرستد."

من به تمام خوانندگان این سطور پیشنهاد می‌کنم که برنامه و اساسنامه حزب کمونیست آمریکا (م) را مطالعه کنند تا نیت مغرضانه و عوامفریبانه نویسنده این نقل قول را خود دریابید.

1- نیروهای کمونیستی‌ای که ۱۰ سال مبارزه قهرمانانه خلق نپال به رهبری حزب کمونیست نپال (م) را بزرگ میدانند و از درسهای والای آن در تلفیق دقیق تئوری‌های مائوتسه دون با شرایط مشخص نپال تا پیش از قرارداد ۱۲ ماده‌ای، می‌آموزند و به اشتباهات حزب فوق نیز برخورد انتقادی دارند. از این قبیلند بعضی از احزاب مائوئیست، مثل حزب کمونیست هند، و احزابی که مائوئیست نیستند ولی مائوتسه‌دون را یکی از رهبران کبیر پرولتاریای جهانی ارزیابی می‌کند و تئوری‌های عام او را گامی در تکامل مارکسیسم میدانند مانند حزب رنجبران ایران و حزب کمونیست آلمان (MLPD)

2- مسئله دیگری که باعث می‌گردد جنبش جهانی کمونیستی نتواند با تمام نیرو و توان خود از جنبش خلق نپال و دیگر جنبش‌هایی که طرفداران تئوری‌های مائوتسه‌دون در رأس آن هستند، حمایت کنند، موضع دکماتیستی و سکتاریستی است که بعضی سازمانهای مائوئیستی در برخورد به این جنبش‌ها و بخش‌های دیگر جنبش کمونیستی دارند.

برای این که خواننده نمونه برخورد مثبت و سازنده در جنبش کمونیستی جهانی را در مورد یک جنبش بالفعل لمس کند، بخش‌هایی از نظرات حزب کمونیست هند (م) را در زیر می‌آوریم:

"ما در هندوستان تحولات نپال را با علاقه‌ای وافر دنبال کرده‌ایم. مبارزه توده‌ای مردم نپال علیه شاه مرتجع و خودکامه گیانندرا در ماه آوریل بر بستر مبارزه قدرتمند مسلحانه به راستی تاریخی بود... به خصوص بسیج قدرتمند یک میلیونی در کتماندو در ژوئن و صدها هزار نفر در بخش‌ها و مناطق نشانه‌ای از نفوذ مائوئیست‌ها در کشور می‌باشد. نفوذشان حتی می‌رود که مناطق شهری را در محاصره خود درآورد. حزب ما به مبارزه تاریخی مردم نپال برای دموکراسی و جامعه‌ای بهتر درود می‌فرستد... ما امیدواریم که مائوئیست‌ها قادر باشند تا ابتکار عمل خود برای رهبری تحولات سیاسی جاری را حفظ کنند. آن‌ها لازم است که در عین اتحاد با ۷ حزب که مترصد سازش با شاه و خیانت به روحیه مردم می‌باشند، هشیاری‌اشان را از دست ندهند... مائو گفت خلق بدون ارتش خلق، هیچ چیز ندارد. ارتش یکی از ابزار اصلی طبقه حاکمه است. چگونه دو طبقه کاملاً متضاد می‌توانند دارای یک ارتش واحد باشند؟ با تلفیق ارتش خلق و ارتش ارتجاعی طبقات حاکمه (که تا کنون نوکر وفادار شاه بوده است)، مردم در صورت حمله ارتجاعی مسلحانه دشمن بی دفاع خواهند ماند... دعوت از سازمان ملل برای نظارت بر آتش بس و انحلال نیروهای ارتش خلق نیز خطرناک است. سازمان ملل اساساً ابزاری در دست امپریالیسم به خصوص امپریالیسم امریکا است... منحل کردن دولت انقلابی خلق در روستاها و تلفیق ارتش آزادی بخش خلق با ارتش ارتجاعی روندی است غیر قابل بازگشت که باعث از دست دادن کلیه دست‌آوردهای انقلابی تا کنونی می‌شود."

چنانکه ملاحظه می‌شود، اردوگاه مائوئیست‌ها نیز یکپارچه نیست. نظرات متضادی در مورد یک پدیده مشخص در بین آن‌ها وجود دارد. این امری است طبیعی. ولی این طبیعی نیست که زیر پرچم نقد انحرافات یک حزب، کل اندیشه و کل دستاوردهای یک خلق، پایمال شود. البته این هم طبیعتی طبقاتی دارد.

اکنون با توجه به مجموعهء نکته نظرات طرح شده در این نوشته، پرسش اساسی این است که چگونه باید به پدیده انقلاب نپال برخورد کرد؟

به باور من می‌بایستی با تمام قدرت از مبارزهء مردم نپال جهت در هم شکستن کلیهء دژهای ارتجاع داخلی و بین‌المللی دفاع نمود. نمی‌توان به بهانهء انحراف کنونی حزب کمونیست نپال (م) از این امر مهم طفره رفت. آیا می‌شد از مبارزات خلق ویتنام تحت رهبری حزب زحمتکشان ویتنام به بهانهء این که مواضع سانتریستی در ارتباط با بروز رویزیونیسم و ماهیت دولت حاکم در شوروی دارا بودند، دفاع و پشتیبانی به عمل نیاورد. آیا تبدیل شوروی سوسیالیستی به یک کشور سرمایه‌داری و شکست اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در آن کشور، ذره‌ای از اهمیت عظیم انقلاب کبیر اکتبر و نقش تاریخی لنین در به ثمر رساندن این انقلاب می‌کاهد؟ و اگر این طور نیست، چگونه می‌توان شکست سوسیالیسم در چین را بهانه‌ای جهت نفی انقلاب چین و دستاوردهای آن تحت رهبری حزب کمونیست چین و در رأس آن مائوتسه‌دون نمود؟

آیا از شکست کمون پاریس، اولین تجربهء پرولتاریا جهت تسخیر قدرت سیاسی می‌توان به نفی آن رسید؟ (امیدوارم روشن باشد که در این جا قصد مقایسهء انقلاب نپال با موارد یاد شده بالا نیست. چرا که هر کدام در شرایطی متفاوت با مضمون و توازن قوایی متفاوت و نتایجی گوناگون انجام گرفته‌اند.) هدف از ذکر نمونه‌های بالا نشان دادن اسلوب مارکسیستی در برخورد به پدیده‌هاست. بدون شک درخشان‌ترین به کار برد این اسلوب را مارکس در برخور به کمون پاریس از خود نشان داد. می‌دانیم که چند ماه قبل از کمون در پاریس در پائیز سال ۱۸۷۰ مارکس با اثبات این که اقدام به سرنگون ساختن دولت، سفاهت ناشی از نومیدی است، کارگران پاریس را از این کار برحذر میداشت ولی هنگامی که در ماه مارس ۱۸۷۱ عمل انجام شده‌ای گردید، با وجد و شغف فراوانی استقبال کرد و نوشت: "اما حتی اگر کمون نابود شود مبارزه تنها به تعویق می‌افتد، اصول کمون جاودانی‌اند و نابود نخواهد شد و بارهای بار اعلام خواهد گردید تا طبقه کارگر آزادی خود را به دست آورد." (یاد داشتش از یک سخنرانی مارکس در بارهء کمون پاریس) و البته مارکس تنها به اظهار وجد و شغف اکتفا نکرده بلکه وظیفهء تحلیل این تجربه را در برابر خود قرار داد و می‌دانیم که یگانه "اصلاحی" را که مارکس در مانیفست کمونیست لازم شمرد بر اساس تجربهء انقلابی کمون‌های پاریس انجام گرفت. مارکس و انگلس در پیشگفتار چاپ جدید آلمانی مانیفست کمونیست در ژوئن ۱۸۷۲ بعد از توضیح این که برنامهء "مانیفست کمونیست" اکنون در برخی قسمت‌ها کهنه شده است "ادامه می‌دهند" ... به ویژه کمون ثابت کرد که طبقهء کارگر نمیتواند به طور ساده ماشین دولتی حاضر و آماده‌ای را تصرف نماید و آن را برای مقاصد خویش به کار اندازد...

آخرین کلام این که باید در دفاع از مبارزات مردم نپال تردیدی به خود راه نداده و همزمان مبارزهء ایدئولوژیک – نظری را جهت پالایش آن به کار برد. روند اوضاع، توازن قوا و اتخاذ مشی صحیح مارکسیستی سرنوشت انقلاب نپال را رقم خواهد زد.

با گرم‌ترین سلام‌ها و آرزوها

صمد مرادی

